

درس پانصد و بیستم

بحث راجع به کیفیت ادراک نفس

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

عدم دخالت زمان در مسئله ادراک

در جلسه قبل راجع به کیفیت ادراک خدمت رفقا عرض شد که مسئله ادراک هیچ تفاوتی بین زمان حال و گذشته ندارد. باینکه زمان گذشته از نقطه نظر وقوع حادثه در حوادث کونی و گذشته و الآن حکم به عدم بر آن شده است؛ یعنی در زمان فعل حکم به عدم بر آن شده است ولی برای کسی که در زمان گذشته این حادثه و پدیده را ادراک کرده است دیگر این ادراک قابل زوال نیست.

همراهی ابدی ادراکات با نفس انسان

بله، ممکن است در احضار او در عالم نفس به صورت ظاهر نسیان کند یعنی در اولین مرحله نفس از این نقطه نظر ممکن است ولی آن اتحادی را که با او برقرار کرده است آن اتحاد همیشه با او خواهد بود.

انکشاف صورت علمیه دارای مراتب مختلف

حالا دیگر اینجا مسائل خیلی زیاد است و از مطالب و علوم امروزی هم در اینجا خیلی مطالب ضد و نقیضی در اینجا صحبت می شود و گفته می شود و خودآگاه و ناخودآگاه و امثال ذلک درآوردند و چیزهایی که علی کل حال به تعبیر مختلفی در اینجا بیان شده است و همه از همان وحدت انسان با مدرکات علمی خود حکایت می کند گرچه مدت زمانی از آنها سپری شده است. هیچ تفاوتی از نقطه نظر وحدت نمی کند بین مسائلی که در زمان فعل برای انسان وحدت علمی پیدا کرده است یا مسائلی که در یک ساعت پیش بوده است و انسان نسبت به آن مسائل اطلاع و اشراف دارد یا مسائلی که دیروز دیده است یا مسائلی که هفته پیش، یک ماه پیش، یک سال پیش از دوران طفولیت با آن مسائل وحدت علمی پیدا کرده است، هیچ فرقی نمی کند؛ یعنی چطور؟ یعنی گرچه انسان در انکشاف صورت علمیه دارای مراتب مختلفی است، مسائلی را که در ده دقیقه پیش دیده است به طور کامل برای او از نقطه نظر علمی منکشف است و هیچ احتیاجی به تأمل و تعمّل و تدبر به این

حضور ندارد.

چنانچه صورت علمیه مسائلی که الآن برای انسان در زمان فعل در همین زمانی که الآن من صحبت می‌کنم و رفقا این مطالب را دارند استماع می‌کنند، در نفس زمان حال این قدر به وضوح و به روشنی در نفس جا می‌گیرد و اتحاد برقرار می‌کند بدون **أی إبهام**؛ یعنی این قدر این مسئله واضح است که برای وضوح صورت علمیه شما به وسیله و آلت و واسطه و تأمل نفسانی احتیاج ندارید؛ همین که به من نگاه می‌کنید خود نفس همین [نگاه کردن] اتحاد است. نیاز ندارید که به من نگاه کنید بعد یک فکر کنید که این [شخصی] که حرف می‌زند کیست؟ صدایش به چه کسی شبیه است؟ درست می‌شنوم یا نمی‌شنوم؟ آیا خلاف می‌گوید؟ چه می‌گوید؟ حالا این حرف‌ها را از پیش خودش درآورده است، [این حرف‌ها را] می‌زند حالا ببینیم اینها درست است؟ تمام این حرف‌ها کاملاً به صورت وضوح برای شما روشن است. دیگر نیازی به ادراک ندارد که دائماً تأمل کنید و روی آن فکر کنید.

ولی اگر از این مسئله یک پله عقب‌تر بروید؛ مطالبی را که امروز صبح با آن صورت علمیه پیدا کردید، می‌گویم که آقا امروز شما چه چیزهایی را دیدید؟ می‌گویید که آقا صبر کن کمی فکر کنم! اینکه می‌گویید: صبر کن کمی فکر کنم، [این شخص] چه کاری می‌کند؟ از خارج می‌خواهد این صورت‌ها را احضار کند یا نه از درون خودش؟ خارج که گذشت، تمام شد! امروز صبح گذشت و پرونده‌اش هم بسته شد الآن هم عصر و نزدیک غروب روز دوشنبه است، درست است؟ مطالبی که در امروز صبح روز دوشنبه گفته شد پرونده‌اش بسته شد، دیگر برای شما چیزی از خارج انکشاف پیدا نخواهد کرد، خارج یعنی الآن عصر دوشنبه در ساعت شش و نیم، این خارج است؛ خارج شما الآن این است، خارج ما الآن این است.

کیفیت احضار صور در نفس

پس اینکه الآن می‌گویید که کمی صبر کن تا من ببینم، شروع به کلنجار رفتن در درون خود می‌کنید و آن صور علمیه امروز صبح را احضار می‌کنید از کجا احضار می‌کنید؟ از یک مرتبه از نفس که آن مرتبه از نفس نزدیک به مرتبه شهود نفسانی شما است، نزدیک به الآن است چون نفس هم دارای مراتبی است. حالا اینها با مغز ارتباط دارد، با استعداد ارتباط دارد، با سلول‌های مغزی و عصبی ارتباط دارد، همه اینها فقط جنبه وساطت دارد، تمام اینها صور علمیه مجرد هستند که هیچ ربطی به مغز ندارند چون مغز جنبه مادی دارد، فقط مغز با آن پیچیدگی عجیب و غریبی که دارد که همه را تابه حال مبهوت کرده و نتوانسته‌اند به خصوصیات این پدیده و حادثه عجیب پی ببرند و بسیاری از موارد مغز هنوز هم از نظر طبی مجهول است.

ما مواردی در مغز داریم که هنوز نفهمیدند که برای چیست و چه اخلاقی ایجاد می‌کند و چه کار می‌کند،

فقط همین قدر می بینند که نبودش یک اخلاقی به وجود می آورد ولی کیفیت عمل فیزیکی او را تا حالا نفهمیدند و هنوز نتوانستند بفهمند که این سلول‌ها چه جنبهٔ وساطتی را بین روح و شهود انسان ایفاء می کنند و چه کار می کنند. این مسئله هنوز مسئله‌ای است که مجهول مانده است.

این جنبه‌ای که الآن در نفس هست جنبه‌ای است که نفس ما با این صور اتحاد پیدا کرده است ولیکن احضار این صور علمیه در مقام شهود یعنی در مقام بسط از آن اجمال که این صورها با نفس اجمال پیدا کرده است، انسان آن را به شهود اظهار و ابراز می کند، انکشاف برای او پیدا می شود. همان طوری که همین الآن این صوری که الآن ما از موقعیت مجلس و از افراد حاضر در مجلس و صحبت‌هایی که می شود بلاواسطه و بدون **أی تأمل و تعمل** به مقام شهود رسیده است، به مقام بسط رسیده است و اصلاً مقام اجمالی در کار نبوده است، مطلبی بوده است که از زبان من خارج می شود و بعد رفقا این مطلب را می شنوند، خود وجود ما تک تک در اینجا واسطهٔ بین انعکاس صور علمیه و آن معلوم بالذات در نفس است که به واسطهٔ ربط بین معلوم بالذات و معلوم بالعرض این حادثه در نفس انسان حاصل می شود ولیکن این صوری که نفس می خواهد احضار کند، آیا آن صور در نفس نیست و نفس آن صور را خلق می کند؟! این طور نیست [چون] خلق نمی کند، کاری که نفس می کند [این] است که احضار می کند. حالا شما اسمش را خلق می گذارید بگذارید. این [کار] خلق جدید می شود و بالأخره اصل و حقیقتش در نفس موجود هست.

عرض کردیم که خود نفس حادثهٔ امروز صبح ازین رفته است، حادثی که امروز صبح تا الآن [اتفاق افتاد ازین رفته است] حتی همین یک ثانیه پیش ما هم رفت، اول بحث ما رفت، در وسط بحث زمان گذشت. الآن در این ثانیه و در این لحظه زمان حرکت می کند، لحظهٔ قبل رفت و لحظهٔ بعد هم هنوز نیامده است. الآن که گفتم، لحظهٔ جدید آمد و همین حرفی که الآن زدم که الآن زمان در بستر حرکت است، خود همین هم رفت. فوراً حرکت می کند می رود و دیگر هم ما به هیچ وجه من الوجوه نمی توانیم به او دسترسی پیدا کنیم.

اینکه الآن شما از درخت و این وضعیت مشاهده می کنید برای انطباق زمان رؤیت شما با زمان خود وجود درخت است، سر را برگردانید و دوباره نگاه کنید این دو وجود است و یک وجود نیست متنها این قدر این اتحاد خیلی وثیق است که ما به واسطهٔ رؤیت ثانیه همان رؤیت اولی را به عینه مشاهده می کنیم و می گوئیم که **هذا هو** درحالی که دو چیز است و دو صورت است. در این صورت یک منظره به نفس انسان وارد شده است، در وقتی که چشم را ببندیم دوباره باز می کنیم این صورت، صورت مجدد است، دلیلش چیست؟ شما وقتی این فیلم را تماشا می کنید، می بینید که صورت‌های متعدد را کنار همدیگر قرار دادند و چیدند، در هر لحظه‌ای چندتا صورت هست؟ ۲۳ یا ۲۴ می گویند؟ ۲۳ یا ۲۴ صورت را در کنار هم قرار دادند. وقتی که شما این را نگاه می کنید یک واقعهٔ متحد مسلسل بدون لرزش و بدون تقطیع در این صور و تسلسل مشاهده می کنید. حالا

اگر این صوری که ۲۴ تا قرار دادند، پانزده تا می کردند، شما می بینید عجب این فرق می کند و انگار وسط آن تکه تکه می رود. حالا اگر در هر لحظه ده تا بود می گوئید که این غیر مأنوس است. اگر در هر لحظه پنج تا از این صورت ها بود می دیدید دوباره خیلی غیر مأنوس شد. اگر در هر لحظه یکی بود می دیدید که انقطاع ایجاد شد و یک صورت و بعد یک صورت دیگر و بعد از یک لحظه یک صورت دیگر، این اصلاً از مسئله فیلم بودن خارج می شود و به تصویر و عکس تبدیل می شود و همین طور اگر به جای ۲۴ تا چهل تا صورت کنار هم بود یعنی این تند حرکت می کند و راه می رود می گوئید که معلوم است فیلم را تند و سریع کردند، چرا؟ چون این نحوه صورت با صورتی که انسان با خارج ارتباط برقرار می کند تفاوت دارد. می فهمد که تند شده است. یا در وهله اول می فهمد که کند شده است. این مقام، مقام تفصیل می شود.

حالا از شما سؤال می کنم در سال قبل در چنین روزی کجا بودید؟ می گوئید: اوه! آقا صبر کن تا فردا صبح جواب را بیاوریم الان که نمی توانیم. باید عقب برویم. ببینید از الان که شروع می کنید در اعماق ذهن خود می روید، دوباره نمی توانید سریع جواب بدهید! در اعماق ذهن خود می روید، شروع به گردش کردن می کنید و مدام به عقب برمی گردید و مدام قضایا و حوادثی را که مقرب این تصویر در ذهن هست را به عنوان مقدمه در ذهن می آورید تا می روید به عقب عقب عقب تا به ماه ربیع الثانی می رسید بعد می گوئید که حالا به عقب بروم امروز چندم است؟ فرض کنید که دوازدهم. کم کم، کم کم از ۲۹ تا ۲۵ پایین می آید تا به دوازدهم می رسید. می گوئید: بله! در چنین روزی [فلان جا بودیم] و شروع به تعریف می کنید. حالا اگر حافظه، سرعت انتقال، حدت و ذكاء و استعداد و ذاکره و این قوای نفسانی و سایر خصوصیات اجازه دهد، انسان کم کم می رسد! اگر اجازه ندهد که می گوئید: برو آقا خدا خیرت بده، تو هم ما را سر کار گذاشتی، حالا سال قبل این موقع چه کار می کردی من از دیروز خبر ندارم!

گاهی اوقات می شود فرض کنید به ما می گویند که آقا غذایی که امروز یا دو هفته پیش یا ماه پیش فلان جا خوردی چه فرقی داشت؟ می گویم که آقا من از صبحانه صبح خبر ندارم، حالا از ما می پرسید که این غذا بهتر است یا آن [غذایی] که ماه پیش یا هفته پیش خوردم؟! عجب حوصله ای شما دارید! آنها هم سری تکان می دهند، [و با خود می گویند که] برای چه کسی درست می کنیم!

احتمال خطا در احضار نفس

خلاصه آن تصاویر و حوادثی را که در سال قبل روز دوازدهم ذی قعدة دیده است، آنها را بیان می کند. بله بله! یک چیز به یاد می آید، کم کم شروع به گفتن آن مطالب می کند، اینجاست که آدم به هر حال نباید هر مطلبی را بپذیرد و هر چیزی را نباید به این آسانی قبول کند. [آیا] دیده اید بعضی ها هستند خیلی سریع مسئله ای

را قبول می‌کنند؟! درحالی که ممکن است در این احضار نفس خطا صورت بگیرد! یعنی این طور نیست که همیشه هم دقیق باشد، ممکن است عبارت‌ها پس و پیش شود، ممکن است قضایا و تصاویر این طرف و آن طرف باشد.

بنده خودم شنیده‌ام و دیده‌ام افرادی را که در احضار صور تلفیق کردند! مثلاً یک قضیه مربوط به هفته قبل است یک قضیه هم مربوط به هفته بعد است، زمان را [بین] این دوتا [قضیه] از میان برداشتند و هفته قبل و هفته بعد را یکی کردند درحالی که آقا این قضیه مربوط به قبل است و چقدر براین اساس اشتباهات انجام می‌شود و سوء تفاهم‌ها پیش می‌آید و فتنه‌ها به وجود می‌آید، به خاطر چه؟! به خاطر همین تلفیق و ترکیب، لذا اینجا است که گفته‌اند: آدم باید دقت کند. در مطالبی که می‌شنود باید دقت کند، در مسائلی که به ذهنش می‌آید باید دقت کند که این کجا بوده است؟ کم نشده است؟ زیاد نشده است؟ حرفی کم‌وزیاد نشده است؟ طبعاً دیگر از فوائد و نتایج این بحث‌ها این مسائل هم هست. حالا آن صورت را انسان می‌آورد و در ذهنش به مقام بسط می‌رساند. این عبارت‌هایی را که الآن استعمال می‌کنم می‌دانید برای چه منظورهایی بعداً می‌خواهیم از این مطالب استفاده کنیم؟!

یعنی آن صورتی را که اجمال در ذهن او اتحاد پیدا کرده است - چون گفتیم این صورت را از خارج نیاورده است پارسال گذشت تمام شد، یک دقیقه پیش هم گذشت چه برسد به پارسال! پرونده پارسال بسته شد، تمام شد - پس چرا شما می‌گویید که من این قضیه یادم می‌آید؟ و وقتی که می‌گویید: این قضیه یادم آمد خود را با این واقعه متحد می‌بینید، بیگانه نمی‌بینید یعنی چه؟ یعنی همان طور که الآن در اینجا نشستند و این مطالب را می‌شنوید و این صور را ادراک می‌کنید، خودمان بین ما و بین این صور و این وقایع و این تصاویری که به عنوان معلوم بالذات در نفس ما اتحاد پیدا می‌کند بینونیت و مغایرتی احساس نمی‌کنیم.

نعوذ بالله وقتی که شما تلویزیون تماشا می‌کنید، بین خود و آن صورتی که از داخل این صفحه می‌بینید بینونیت احساس می‌کنید، به من چه ارتباطی دارد؟ یک آدم بیکاری یک دستگاه را [روی] کولش گذاشته است و از یک قضیه عکس برداشته [است]، به من چه [ارتباطی دارد]؟! من که آنجا نبودم، او رفته است و بعد هم این را روی دستگاه دیگر گذاشتند و بعد هم با یک امواج در هوا پخشش کردند. آن وقت یک آدم بیکار هم این وسط پیدا شده است به جای اینکه مطالعه کند، به جای اینکه کتاب بخواند، به جای اینکه هزار کار مفید کند پیچ این جعبه را باز کرده است و این طور عمر خودش را تلف می‌کند!

پس بین آن حالت ما و آنچه را که می‌بینیم بینونیت و تغایر وجود دارد. درحالی که آن صور در ذهن می‌آید و با ذهن هم متحد می‌شود، چطور متحد می‌شود؟ اگر فردا بپرسند که آقا فیلم دیشب چه بود؟ از اول تا آخر فیلم را بیان می‌کنید! دلیلش چیست؟! دلیلش اتحاد است! در عین این اتحاد مغایرت موجود است، خودتان

را از این صحنه جدا می بینید و می گویند که عجب آدم بدی بود، نگاه کن چه کار کرد؟! آن [شخص] را کشت یا فلان تصادف انجام شد، نگاه کن سر او کلاه گذاشت، نگاه کن الان به او دروغ گفت، قضاوت می کنید، تقبیح می کنید، تحسین می کنید، اینها برای چیست؟! برای مغایرت است ولی خود این عکس در ذهن شما نقش می بندد اما صحبت در این است که این صورتی که الان در اذهان ما نقش می بندد مثل همانی است که به آن صفحه نگاه می کنیم؟! نه، در اینجا نه تنها بین خود و این ادراکی که الان برای ما حاصل می شود هیچ مغایرتی احساس نمی کنیم بلکه عین وحدت و اتحاد این حادثه و این معلوم را در وجود خود حس می کنیم. اتحاد در نفس قضیه، نه صرفاً در معلوم، در خود قضیه خود را متحد می بینیم.

مثلاً من الان یکی از جلاّس این مدرس هستم، شما یکی از جالّسین این مدرس در این زاویه مخصوص هستید، این شخص و هر کدام از شما در زاویه مخصوص [هستید] یعنی ما یک نوع عینیت خارجی و وحدت خارجی حضوری - لا حصولی - بین خود و بین این واقعیت خارجیه احساس می کنیم. همین احساسی که الان می کنیم این احساس چه وقتی برای ما حاصل می شود؟ در وقتی که ما دوازدهم ربیع الثانی سنه ۱۴۲۷ را در خاطر بیاوریم، همین احساس برای ما پیدا می شود، نمی شود؟! شاید قاعدتاً دوازدهم ربیع الثانی سال قبل ما همین جا بودیم یا نبودیم؟! بودیم دیگر، جایی که نرفته بودیم پس همین جا بودیم. به آرشیو و پرونده دوازدهم ربیع الثانی برگردیم، بالأخره دوازدهم ربیع الثانی دلیلی برای تعطیلی که ندارد گرچه اصل بر تعطیلی است ولیکن خیال می کنم

همین مسئله را احساس می کنید. حالا حالت ما نسبت به این احساسی که الان پیدا می شود تا قبل از احضار چه حالتی است؟ فقط حالت اجمال و تفصیل است ولی آن وحدت و عینیت به جای خودش هست، درست شد؟ یعنی کاری را که ما در اینجا کردیم و آن تصویری را که در مقام اجمال با او بودیم و متحد بودیم و روز و شب را از یک سال پیش تا الان گذرانیدیم، این را به مقام ظهور در آوردیم فقط همین کار را کردیم و دیگر هیچ کار اضافی نکردیم. هنری که ما در اینجا انجام دادیم این بود که آن تصویر را از اجمال به اظهار و انکشاف و شهود و مقام بسط نفسانی، بسط در ذاکره، در حافظه، در آن قوای فعاله نفس در بیاوریم. فقط این کار را انجام بدهیم.

اتحاد انسان با صور نفس خود

این مسئله روشن شد؟ پس معلوم شد که ما با آن صورتی که در قبل ارتباط برقرار کردیم الان متحد هستیم ولی این اتحاد دلالت بر کشف مقام ظهور ندارد. گرچه متحد هستیم ولی ممکن است این اتحاد در مقام اجمال باشد، نه در مقام کشف. چه وقتی در مقام کشف هست؟ وقتی که نفس آن صور را به حافظه و ذاکره

می‌آورد و آن موقع این اجمال تبدیل به کشف خواهد شد. نفس این قضیه نسبت به مستقبل [مورد بحث است]، تا اینجا همه را به ترتیب جلو آمدیم و الآن می‌خواهیم سراغ مستقبل برویم.

ظاهراً دو جلسه قبل بود که من خدمت رفقا عرض کردم اگر حادثه‌ای را که بعد می‌خواهد اتفاق بیفتد ما عیناً صورت آن حادثه و کیفیت تعلق و ارتباط خود با آن حادثه را به نحوی از انحاء و به قسمی از اقسام یا در منام یا در کشف و یا در حالت مافوق کشف که در آن جنبه مسئله مقداری ظریف می‌شود - حالا اذهان شاید [مشوش] شود فعلاً این دو تا مطلبی که خیلی متعارف و متداول است را می‌گوییم - نسبت به آن واقعه و پدیده‌ای که می‌خواهد اتفاق بیفتد ولی هنوز اتفاق نیفتاده است [مطلع شویم] قضیه‌ای که هفته دیگر می‌خواهد اتفاق بیفتد اصلاً عدم محض است. قضایایی که در هفته دیگر می‌خواهد اتفاق بیفتد معدوم است و الآن روز دوشنبه است، دوشنبه آینده آیا ما زنده‌ایم یا مرده‌ایم؟ نمی‌دانیم اصلاً این زمین هست، آسمان هست، بمب می‌خورد یا نمی‌خورد، ما هیچ اطلاعی نداریم! از یک ساعت بعد خود خبر نداریم چه برسد بگوییم دوشنبه هفته دیگر! ما با قضیه و واقعه‌ای متوجه شویم که هفته دیگر دوشنبه در چنین ساعتی در این مدرس هستیم و همین مباحث الهی در همین مدرس صحبت می‌شود و رفقا همه جمع هستند و صحبت می‌کنیم. این واقعه‌ای که الآن در آن هستیم این واقعه را امشب رفقا در خواب ببینند که هفته دیگر دوشنبه که نوزدهم ربیع‌الثانی می‌شود ما همین جا هستیم و باهم صحبت می‌کنیم و خلاصه می‌گوییم و می‌خندیم و... خلاصه این قضیه را ببینند. در آن حالتی که این قضیه را می‌بینند چه حالتی است؟ الآن که من می‌گویم هفته دیگر، فرض کنید جبرائیلی به ما خبر داده است، صادق مصدقی به ما گفته است که آقا خدا شما و این رفقا را إن شاء الله یک هفته دیگر عمر خواهد داد و هفته دیگر دوشنبه در همین جا هستید و این صحبت‌ها هم خواهد شد، این حرفی که می‌زند، اخباری برای ما حاصل می‌شود و هنوز خودمان هیچ ارتباطی با مسئله نداریم، فرض کنید یک صادق مصدقی می‌گوید که شما تا یک هفته دیگر هستید و چنین مجلسی روز دوشنبه هست. این یک قسم از ادراک است.

قسم دوم این است که به نحوی فرض کنید اگر حالا دستگاهی باشد هر چه می‌خواهد باشد این قضیه‌ای را که می‌خواهد در هفته دیگر اتفاق بیفتد صورتش را به ما نشان دهد، این هم یک قسم از ادراک است اما از اینجا که رد شویم می‌بینیم این مطلب دقیق شد! امشب که شب سه‌شنبه است ما در خواب می‌بینیم که هفته دیگر دوشنبه در این ساعت مجلس خواهد بود و این مطالب به خصوص هم مطرح خواهد شد به نحوی که صبح که از خواب بیدار می‌شویم این قضیه را نمی‌گوییم، مطالبی را که در خواب دیدیم همه را روی کاغذ می‌نویسیم پیش خودمان تا هفته دیگر نگه می‌داریم [تا] ببینیم این خوابمان صادق است یا صادق نیست. وقتی که هفته‌ای گذشت دوشنبه کاغذ را در می‌آوریم و جلوی خودمان می‌گذاریم. ما هم شروع می‌کنیم به گفتن ساختگی‌های

خودمان! همه حرف‌ها را می‌گوییم و شما نگاه می‌کنید عجب! از آن خط اول که شروع کرد همین‌ها را می‌گوید، عجب اصلاً یک «او» هم پس‌وپیش نیست، اصلاً هیچ!

برای خود بنده خیلی اتفاق افتاده است در همین جلساتی - مثلاً جلسات جمعه و عنوان بصری و امثال ذلک - که رفقا می‌آیند موارد خیلی متعددی اتفاق افتاده است که قبل از جلسه خود من هم نمی‌دانستم که در جلسه چه می‌خواهم بگویم چون در خیلی از موارد مثلاً من تا وقتی که آنجا می‌رسم - این هم از کرامات ما است! - خودم حرف‌هایی که می‌زنم را نمی‌دانم، ابهاماتی هست اما اینکه بحث به کجا و در چه موضعی می‌رود خودم نمی‌دانم! شخص قبل از جلسه به من می‌گوید که آقا شما این، این این، و ... را خواهید گفت، از کجا فهمیده است؟! یا بعد از مجلس می‌آید، - البته آن موقع حالا که کسی دیگر نمی‌آید تا صحبت کند الحمدلله این قضیه هم [تمام شد] - و دفتر به من می‌دهد و مسئله‌ای را [مطرح می‌کرد] البته به خاطر اینکه خودشان را با آن وضعیت تطبیق بدهند نه اینکه حالا بخواهند خدای ناکرده اظهاری کنند، نه! می‌خواستند ببینند صحیح است یا صحیح نیست و منشش چیست. دفتر نشان می‌دادند تمام مطالبی که گفتم موبه‌مو و ذره‌به‌ذره در دفتر نوشته بود. خودش می‌گفت: وقتی که شما می‌گفتید خودم به عین‌ه انگار همه این مطالب را اصلاً شنیدم و دفعه دوم می‌شنوم و نیازی به شنیدن ندارم.

این چه حالتی است که برای انسان دست می‌دهد؟! لذا این چیزی نیست که حالا ما بخواهیم انکار کنیم. این یک واقعیت است، حداقل خواب دیده است، خواب را که دیگر همه می‌دانیم. برای همه اتفاق افتاده است، ممکن است افرادی خواب ببینند که زنی حامله می‌خواهد بچه به دنیا بیاورد، به دنیا خواهد آورد و اسمش را هم قبلاً می‌گویند که او چه اسمی دارد، این از کجاست؟ آیا صرفاً یک اخبار است یا نه؟ آمدن بچه را دیدند، به دنیا آمدن را دیدند و اسم‌گذاری او را هم دیدند، بعداً می‌گویند که آقا فلان بچه دو ماه دیگر که به دنیا می‌آید اسمش این است. می‌گویند نه، می‌گوید که حالا خواهید دید و بعد هم همان خواهد شد. به دنیا می‌آید، این [شخص اسمی] می‌گوید آن [شخص اسمی] می‌گوید، پدر بزرگ [اسمی می‌گوید]، مادر بزرگ [اسمی] می‌گوید، شخصی می‌گوید که مینا و کفتر و کلاغ و طوطی و جغد [اسم او باشد]، یک دفعه از آن وسط اسمی درمی‌آید. می‌گوید که دیدی بالأخره این شد؟ این چیزها را هم می‌بینند و از این قبیل خیلی اتفاق افتاده است و ما هم که خیلی از این مطالب دیدیم و شنیدیم و دیگر جای انکار نیست. اینها مورد بحث نیست.

اتحاد انسان با صور و ادراکات در خواب و مکاشفه

آنچه که مورد بحث است این است که حال انسان نسبت به این صورت عینیه چه حالی است؟ آیا با حال انسان نسبت به صورت عینیه‌ای که الآن می‌فهمد و نسبت به صورت عینیه‌ای که در این مدت گذشته با او

همراه بوده [است] یکی است یا فرق می‌کند؟ وقتی که انسان به خود نگاه می‌کند می‌گوید که یکی است البته همان‌طور که خدمت رفقا عرض کردم وقتی که انسان صبح از خواب بیدار می‌شود می‌گوید که من دیشب خواب دیدم، فاصله‌ای بین او و عالم نفس و مثال و ذهنش می‌افتد در عین حال که این صورت را در خود می‌بیند و با خود همراه می‌بیند. افرادی که خواب می‌بینند مثلاً بزرگی را در خواب ببینند وقتی که از خواب بیدار می‌شوند آثار آن خوابی که دیشب دیدند همراه آنها هست. [وقتی] می‌بینند نشاط پیدا می‌کنند، انبساط پیدا می‌کنند، اگر صرف یک دیدن باشد که انبساط نیست. این دلالت بر چه می‌کند؟ بر اتحاد می‌کند دیگر یعنی دلالت بر حضور. همان‌طور که حضور خود را در مصاحبت و مجالست با یک بزرگ در وقتی که در زمان حیات بود احساس می‌کردند، همان‌طور آن حضور و آن نشاط و آن انبساط را نسبت به خوابی که می‌بینند احساس می‌کنند و این مسئله را همراه خودشان دارند. اگر از آنها پرسید، می‌گویند: به‌به! آقا دیشب خوابی دیدیم جایتان خالی! به‌به! چه بود چه گذشت چه‌ها دیدیم، کجاها رفتیم، کجاها آمدیم. حالا هر کسی یک خواب می‌بیند دیگر.

گاهی اوقات هم بعضی‌ها خواب‌های دیگری می‌بینند، علی‌کلّ حال ما کار نداریم! ما به آن اتحاد و وحدتش کار داریم، درست شد؟ کجاها رفتیم، کجاها آمدیم، چه صحبت‌ها کردیم، چه مطالبی شنیدیم و چه نصایحی شنیدیم و امثال ذلک. این حالتی را که در خود می‌بینند حالتی است که حکایت از همان اتحاد و صورت علمیه حضوریه آنها می‌کند که برای آنها اتفاق افتاده است همان‌طوری که آن علوم و تصاویری که در ذهن هست به‌عنوان علم حضوری در ذهن قرار دارد بعد علم آنها را حصولی می‌کند یعنی در ذهن می‌آورد که آن یک مرتبه بعد است، نفس آن در ذهن هست. این اتحادی که به‌واسطه منام یا مکاشفه برای انسان پیدا می‌شود که در آن جنبه کشف و مکاشفه چه می‌بیند؟!

یکی از دوستان برای من قضیه‌ای را تعریف می‌کرد که می‌خواست راجع به شخصی اتفاق بیفتد، او را به [خاطر] مسئله‌ای دستگیر کردند بعد برای من تعریف کرد و می‌گفت که از یک‌جا که به یک‌جا می‌رفتم، من در طی یکی دو ثانیه زمانی تمام جریاناتی که بر او می‌گذرد همه را دیدم. [اینکه می‌گوید] دیدم به معنای این است که خودم در آن قضیه بودم نه اینکه به من نشان دادند، خودم در آنجا بودم که این [شخص] این کار را خواهد کرد، بعد اینجا خواهد آمد، بعد در این مسئله چه [می‌شود]، بعد از ایران خارج خواهد شد، فرار خواهد کرد، بعد در فلان کشور خواهد رفت، بعد در آنجا مدتی خواهد بود، بعد خواهد آمد و بعد او را دوباره دستگیر می‌کنند و بعد هم فوت می‌کند یا «ما او را فوت کردیم!» می‌شود. این‌طور بود. می‌گفت که تمام اینها را همه در طی یکی دو ثانیه [دید]، حالا از این اول تا انتهای آن شش ماه طول کشیده است، این شش ماه را در یک ثانیه یا دو ثانیه دیده است.

بعد می‌گفت که پیش مرحوم آقا رفته بودم و صحبت کرده بودم، ایشان گفته بودند که این مسئله را به کسی [بین رفقا] نگو و خلاصه خیلی هم [ناراحت] شده بودند و می‌گفت که بعد از مدتی یک مرتبه دیدیم که عجب در مشهد پیدایش شد، [با خود] گفتم: عجب این قسمت اولش است! فرض کنید که بعد [از آن] قرار بود ملاقاتی شود، یک دفعه گفتند که [آن شخص] نیست، کجاست؟ سر از پاکستان درآورده است. عجب این هم از قسمت دومش! بعد از یک مدت گفتند که در آلمان هست. گفتم: عجب این هم قسمت سومش! همین‌طور قضایا [ادامه داشت که] یک دفعه شنیدیم که ایشان به ایران بازگشته است. [با خودم] گفتم که ای ددم‌وای! به قسمت‌های آخر می‌رسد! این سناریو و فیلم به آخرش می‌رسد ولی می‌گفت که به کسی نمی‌گفتم و فقط به بعضی از افراد می‌گفتم.

همین‌طور این [قضیه ادامه داشت] تا اینکه یک مرتبه گفتند که آقا یک فاتحه برای او بخوانید که خلاصه فلانی، فلانی را ما به رحمت خدا رفتیم! به رحمت خدا رفت و دیگر دفنش کردند.

این جریانی که برای او اتفاق افتاده است و همه را دیده است و موبه‌مو برای ما نقل می‌کرد، این جریان به چه نحو می‌تواند باشد؟ وقتی که به خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که با آن اتحادی که نسبت به تصاویر و نقوش علمیه فعلیه و ماضویه پیدا کرده‌ایم هیچ فرقی ندارد، چرا فرق نمی‌کند؟ چون اتحاد است. همان اتحادی که در آن دو قسم، فعلی و ماضی برای انسان است همین اتحاد در قسمت سوم هم برای ما حاصل می‌شود درحالی‌که شش ماه مانده است! حتی آن شخص می‌گفت که برای بعضی‌ها شبهه‌ای پیش آمده بود که گفته بود که آقا همه اینها چیزهای ردگم‌کنی آنجا است و بعد مشخص شده بود که بله! او در آنجاست و مسئله به این کیفیت نبوده است. این مسئله، مسئله اتحاد می‌شود.

موجود بودن تمام حقایق مصوره و متصوره در نفس

حالا انسان و آن شخص رایی که این حال را مشاهده می‌کند، این صور علمیه نسبت به مستقبل برای او به این کیفیت حضوری برای او حاصل می‌شود، آیا می‌شود که صور معدومه برای انسان حاصل شود؟ صور معدومه که حکم عدم هست. عدم که صورت ندارد، عدم که لا یُخْبَرُ عنه است، عدم که حقیقتی ندارد پس معلوم می‌شود آنچه را که با او اتحاد پیدا کرده است الآن موجود است. او که خلق نکرده است! ما که نمی‌توانیم خلق کنیم و همه خلق ما هم منطبق با واقع دربیاید. تمام این حقایق مصوره و متصوره در نفس الآن موجود است، یک نفر با آنها اتحاد برقرار می‌کند و یک نفر اتحاد برقرار نمی‌کند. یک نفر با آنها اقتران پیدا می‌کند و یک نفر با آنها اقتران پیدا نمی‌کند.

تلمیذ: آیا این تجربی است یا عقلی است؟

استاد: عقل هم از تجربه است دیگر! مسئله عقل هم مسئله تجربی است، حالا ما بحث را روی همان

جهت عقلی می‌بریم. فعلاً از نظر تجربی یک استیناس نفس با حقایق و وقایع خارجی پیدا شود آن وقت بعد که استدلال عقلی بر مسئله کردیم، دیگر استغراب پیدا نشود. من منظورم این بود که ابتدا پایه و اساس مسئله را در ذهن بچینیم که مشاهدات و اولیات و بدیهیات ما و آنچه را که اصول پایه‌ریزی شده و مفروغه برای احکام کلیات عقلی است از اول روشن شود که به چه نحوی است و ادراک وقایع خارجی با نفس مشخص شود، وقتی که [مشخص] شد، آن وقت سراغ مسائلی می‌آییم که به نحو عقلی و علمی در علم عنائی حق باید ثابت کنیم. حالا جلسه بعد هم تتمه [بحث] را بیان می‌کنیم.

اولین مطلب قواعد عقلی بدیهیات، اولیات، مسلمات، مشاهدات و این مسائل است. ما که تا به حال خارج از محدوده مبانی عقلی حرکت نکردیم ولی در تمثیل و در این مسائل و مشهودات و امثال ذلک قدری توسعه و بسط دادیم برای اینکه در علم عنائی حق و مقام اجمال و مقام تفصیل، اذهان مقداری نسبت به ذات استغراب دارند، آن استغراب را برداریم. نتایج تمام این بحث‌ها در قاعده علیت می‌آید.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد